

ایوب منصوری

دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ملی تاجیکستان، مدرس دانشگاه فرهنگیان

mansouriauob@yahoo.com

## پژوهشی در تاریخنگاری بیهقی

### چکیده

در این مقاله کوشش کرده‌ایم، با ذکر مستندات از متن کتاب تاریخ بیهقی و نیز مستند به برخی از ویژگی‌های داستانی در آثار معاصران، اثبات نماییم که تاریخ بیهقی فراتر از کتاب تاریخ در معنای مصطلح و در حقیقت یک اثر پرمحتوای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و ادبی با زمینه‌های داستانی همچون داستان تاریخی است؛ ضمن آن که ویژگی‌های گزارش، روزنامه و فیلم‌نامه نویسی را هم یکجا داراست. و لذا تاریخی است از لونی دیگر. این اثر همچون اثری ادبی است که مشحون از فصاحت و بلاغت است و آیینۀ تمام نمای بخشی از اوضاع و احوال دوره غزنویان است. توصیفات بسیار عالی و شبه سینمایی بیهقی محل تأمل بسیار است؛ نظیر توصیفات بسیار کار آمد و در عین حال دراماتیک «مراسم اعدام حسنگ».

بیهقی به رسالت اخلاقی قائل بوده، اثرش به کتاب اخلاق شبیه است و زبان بیهقی زبان مؤدب و مربی است؛ او هر کلامی را بر زبان نمی‌راند و سخن را آراسته و پیراسته می‌کند، طول و عرضی که او به کارش داده، «قالب تنگ تاریخ را شکسته» و تاریخ او را به قلمرو ادبیات و رمان وارد کرده است. بیهقی دبیر، با همت و پشتکار و حوصله فراوان در مشاهده و ثبت جزئیات و صحنه آرایی و به تصویر کشیدن وقایع و شخصیت‌پردازی و گفتگونیویسی و ایجاد حس تعلیق و انتظار در مخاطبانش، توانست اولین رمان تاریخی ادبیات فارسی را با محوری ترین عنصر، یعنی «شخصیت پردازی» بنویسد.

**کلید واژه‌ها:** تاریخ، داستان، اخلاق، ادب، نمایشنامه، تصویر، توصیف، فصاحت، خبر،

گزارش.

## مقدمه

هر چند پژوهش‌های قابل توجهی بر کتاب تاریخ بیهقی انجام شده، لکن بررسی از جوانب فرا تاریخ به کتاب بیهقی باز می‌نماید که چرا پژوهندگان تاریخ کمتر بدان توجه کرده و در مقابل، ادیبان بیشتر در آن غور نموده‌اند. البته این هم که گفته‌اند: «تاریخ بیهقی کمتر از آنچه که استحقاق داشته تا کنون مورد استفاده قرار گرفته است»<sup>۱</sup> ناظر به به همین نکته است که به هنر نویسندگی بیهقی کمتر توجه شده است. و لذا ما سعی کردیم با ذکر مستندات از متن کتاب تاریخ بیهقی و نیز مستند به برخی از ویژگی‌های داستانی در آثار نویسندگان معاصر اثبات نماییم تاریخ بیهقی فراتر از کتاب تاریخ در معنای مصطلح و در حقیقت یک اثر پر محتوای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و ادبی با زمینه‌های داستانی همچون داستان تاریخی است؛ نیم نگاهی به آثار و مقالات چاپ شده درباره تاریخ بیهقی نشان از آن دارد که «هرکسی از ظن خود شد یار او» با این تفاوت که ظن قریب به اتفاق همگان بر خلاف هندیان در خانه تاریخ مولوی، درست است؛ ضمن این که همگی آنها اذعان به «تاریخ بودن» اثر دارند و معتقدند این کتاب یک اثر ارزشمند تاریخی است، به علاوه بعضی آن را از دیدگاه داستان نویسی یک رمان واقعی و بعضی آن را همچون فیلم نامه یا نمایشنامه دانسته و حتی از نگاهی آن را اثر جامعه شناسانه عصر غزنوی و یا کتاب اخلاق و آداب جنگ دانسته‌اند.

عصری که بیهقی قلم را بر کسانش می‌گریاند و با توصیف او هر ایرانی دیدگان را بر گذشتگان خود می‌گریاند. شگفت‌آور است. اما این شگفتی را از تاریخنگاری بیهقی می‌توان دریافت. تاریخ‌نگاری با نثر ادیبانه، با کاربرد عناصری چون توصیف، تصویرگری، منطوق، انتظار و شخصیت پردازی و فراز و فرودهای داستانی.

نخستین اثری که دربارهٔ ابوالفضل دبیر و اثر گرانبهایش آگاهی داده ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق) نویسنده تاریخ بیهق و همشهری ابوالفضل دبیر است که قریب یکصد سال پس از او می‌زیسته. وی می‌نویسد: «بیهقی آن را در ذکر وقایع روزگار امیر سبکتگین تاسلطان ابراهیم در سی جلد فراهم آورده، بعضی از مجلدات آنرا در کتابخانهٔ سرخس و بعضی دیگر را در کتابخانهٔ مصر و چند مجلد دیگر را در دست اشخاص دیگر دیده‌ام و تمامی مجلدات را ندیده‌ام»<sup>۲</sup> ابن‌فندق این اثر را مشحون از فصاحت و بلاغت و متضمن حدیث و سماع می‌داند و از طرفی بر همگان پوشیده نیست که نثر بیهقی از یگانه آثاری است که در فصاحت و بلاغت کم نظیر و در مواردی سهل و ممتنع که صفت عمدهٔ گلستان سعدی است، برازندهٔ این اثر هم هست و بر فضل و دبیری او همگان اعتراف دارند. کاربرد آیه، حدیث و روایات مختلف و زبان آهنگین و مسجع از جمله ویژگی‌های نثر بیهقی است. استفاده از واژه‌های عربی در این کتاب قابل توجه است؛ کاربرد آیه (از ۲۹ آیه؛ با تکرار ۳۸ مورد)؛ امثال و حکم عربی (از ۴۵ مثل، با تکرار ۵۰ مورد)؛ اشعار عربی (در ۱۳۶ مورد)؛ عبارات عربی اعم از جملات و عبارات دعایی و... که در ردیف امثال و حکم نیست (۲۳۵ عبارت و با تکرار در ۸۳۷ مورد) حدیث و روایات مختلف و عبارات و جملات عربی در حدی که عناوین سنوات و آغاز هریخش کتاب به زبان عربی است و نشان از تأثیر بسزای عربی در نثر وی می‌باشد. نثر بیهقی در واقع تمام ویژگی‌های نثر داستانی خوب را که منتقدان ادبی برشمرده‌اند، همچون انتخاب دقیق و صحیح واژگان، تناسب نثر با موضوع قصه، یک دستی نثر، تازگی، بی‌پیرایگی، ایجاز مطلوب و حتی اطناب بجا و غیرممل، زیبایی و فصاحت و بلاغت را یکجا داراست. خلاصه اینکه «در متن بیهقی واژگان دارای حجم و وسعت چشمگیری هستند».<sup>۳</sup> به هر

حال ما به دلیل اذعان همگی به این ویژگی نثری و به دلیل وضوح بسیار بدان نمی‌پردازیم و این مقال را به مقاله‌ای دیگر می‌افکنیم تا از مباحث جدی دیگر غفلت نوزیم.

اما در بحث تاریخ و ارزش تاریخی به همین بسنده کنیم که اگر تاریخ را «تقریر منظم اطلاعات در باره پدیده‌های طبیعی بدانیم».<sup>۴</sup> چه بهتر از تقریر سیل غزنه در تاریخ بیهقی می‌توان یافت و یا شرح قلعه‌ای که بیهقی از آن به قلعه العذرا یاد می‌کند که مسعود غزنوی با لجاجت و شرارت بر آن دست می‌یابد. و اگر تاریخ را ذکر وقایع روزگار گذشته بدانیم «تاریخ بیهقی آینه‌ای است تمام نما که اشیا را همان طور که هستند باز می‌نمایاند. در این آینه امری مبهم وجود ندارد و تمام وقایع در آن آشکار دیده می‌شود»<sup>۵</sup> حقیقتاً چه کسی بهتر از بیهقی می‌توانسته به دقت و ظرافت شرحی از وقایع دوران حکومت غزنویان را به رشته تحریر درآورد؟ کافی است نگاهی به اثر همزمان و مشابه او تاریخ عتبی بیندازیم و بینیم تفاوت از کجا تا به کجاست؛ با تعمق و تأمل در کتاب ابونصر عتبی متوجه می‌شویم او «علاقه فراوان به میمندی داشته، از این رو در اثر خود بیشتر به ستایش‌های مبالغه‌آمیز از او پرداخته است. بنابراین درباره شرح حال اسفراینی دچار تناقض گویی‌هایی شده که این بخش از اثر او را باید با دیده تأمل نگریم».<sup>۶</sup> و لذا دیگرانی هم اگرچه بسیار گفته باشند، به شرح و تفصیل و مستندی و پابندی به واقعیت همچون بیهقی نیستند. هم او که می‌گوید: «می‌خواهم داد این تاریخ به تمامی بدهم... من که این تاریخ پیش گرفته‌ام التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم از معاینه من باشد یا از سماع درست از مردی ثقه»<sup>۷</sup>

آری «تاریخ بیهقی آینه تمام نمای دوران خود است که می‌تواند قواعد مملکت داری، شهرسازی، سطح زندگی مردم، طبقات اجتماعی، فرهنگ جامعه، اوضاع دربار و دیوان‌ها،

آداب و سنت‌های رایج در جامعه، جهان بینی مردم و حتی خصوصیات اخلاقی و شخصیت‌شناسی هر یک از چهره‌های تاریخی را در آن مشاهده کرد.<sup>۸</sup>

هنوز هم کم نیستند کسانی که تاریخ را معلّم انسانها می‌دانند و مطمئناً بیهقی با ایشان موافق است با این حساب بیهقی صرفاً گزارشگر وقایع نیست. او در مقام مورخ برای خود رسالت اخلاقی نیز قائل است و بارها به عبرت گرفتن از تاریخ اشاره کرده است.<sup>۹</sup> و من که بوالفضل کتاب بسیار فرو نگریسته‌ام. خاصه اخبار و از آن التقاطها کرده در میانه این تاریخ‌ها چنین سخنها از برای آن آرم تا خفتگان و به دنیا فریفته شدگان بیدار شوند.<sup>۱۰</sup>

بحث اخلاقی - انسانی در تاریخ بیهقی خود مبحث علیحده‌ای است. او که نه دروغ می‌گوید «... و سخنی نگویم که گویند شرم باد این پیر را»<sup>۱۱</sup> و نه هر سخنی را از هر کسی می‌پذیرد؛ یعنی یا باید از معاینه خود او باشد و یا سماع درست و نه ناقص و آن هم از مردی ثقه و مورد اطمینان؛ یا درباره بوسهل زوزنی که از ناجوانمردی در حق او و استادش چیزی فروگذار نکرده، الحقّ والانصاف که به یکی دو جمله بسنده می‌کند: «چون لختی حال شرارت و زعارت وی دریافتم و دیدم که ضدّ بونصر مشکان است...»<sup>۱۲</sup> و حتی درباره او می‌گوید: «و مردی بزرگ بود این استادم، سخنی ناهموار نگویم و چه چاره بود از باز نمودن این حال در تاریخ؟ که اگر از آن دوستان مهتران باز می‌نمایم از آن خویش هم بگفتم و پس به کار باز شدم. تا نگویند بوفضل صولی‌وار آمد و خویشان را ستایش گرفت.»<sup>۱۳</sup>

از طرفی بیهقی خود شخصیتی است که در در بار غزنویان رشد کرده لکن ضمن احترام به همه امرای غزنوی از جمله اربابش مسعود، با ظرافت و ذکاوت همه حقایق رفتار و شخصیت او را صادقانه بازگو می‌نماید. از قصه خیشخانه و شرابخواری‌های بی حدّ و حصر گرفته تا لجاجت‌ها و سماجت‌ها و استبداد رأی او نظیر قضایایی که نهایتاً منجر به شکست مفتضحانه دندانقان شد و بیان دقیق حوادث و حتی تهوّر و بی‌باکی

مسعود و توان مدیریتی او در جنگ و... و یا تقوا پیشگی در زمانی که در باره گذشتگان سخن می‌گوید: «... ما هم بر اثر او می‌رویم... والله اعلم بالصواب و...» و حتی اشتباهات خودش که در قصه بوسهل زوزنی می‌گوید: «در بعضی مرا گناه بود و نوبت درستی از روزگار در رسید و من به جوانی به قفس باز افتادم و خطاها رفت تا افتادم و خاستم و بسیار نرم و درشت دیدم و بیست سال برآمد و هنوز در تبعث آنم».<sup>۱۴</sup> اینها بیانگر آنست که او انسانی با اخلاق و معرفت و شعور انسانی است و معلمی است که به بهانه‌ای به نصیحت خلق می‌پردازد؛ در این خصوص کتابش به کتاب اخلاق شبیه است. بجاست که مرحوم استاد غلامحسین یوسفی او را «گزارشگر حقیقت» نامیده است.<sup>۱۵</sup> در فرو گیری علی قریب فرصت را مغتنم نصیحت شمرده می‌گوید: «این است علی و روزگار درازش و قوش که به پایان آمد و احمق کسی باشد که دل در این گیتی غدار فریفتکار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد. و خردمندان بدو فریفته نشوند... و عتابی سخن نیکو گفته است... ترجمه: بزرگا مردا که او دامن قناعت تواند گرفت و حرص را گردن فرو تواند کشید... و استاد رودکی گفته است و زمانه را نیک شناخته است و مردمان را بدو شناسا کرده:

«این جهان پاک خواب کردار است      آن شناسد که دلش بیدار است»<sup>۱۶</sup>

و یا در کشته شدن ارسلان خان به دست برادرش بغراخان نیز می‌گوید: «سخت عجب است کار گروهی از فرزندان آدم علیه السلام که یکدیگر را بر خیره می‌کشند و می‌خورند از بهر حطام عاریت را و آنگاه می‌گذارند و می‌روند تنها به زیر زمین با وبال بسیار و در این چه فایده است یا کدام خردمند این اختیار کند؟»<sup>۱۷</sup>

و در پایان کار حسنگ وزیر می‌گوید: «این افسانه است با بسیار عبرت. و این همه اسباب منازعت و مکاوحت از بهر حطام دنیا به یک سو نهادند. احمق مردا که دل در این

جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت باز ستاند».<sup>۱۸</sup> به هر حال زبان بیهقی زبان مؤدبی است و به همین دلیل هیچگاه از حریم ادب دور نمی‌شود. او هر کلامی را بر زبان نمی‌راند و سخن را آراسته و پیراسته می‌کند.<sup>۱۹</sup>

و اما با همه اوصافی که دربارهٔ وجوه تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی و اخلاق در کتاب تاریخ بیهقی ذکر شد، مباحث شایسته و ارزنده‌ای است که باید بدان توجه شود یادآوری این نکته هم ضروری است که: «بیهقی به خوبی می‌دانست که این اثر در محدودهٔ تنگ تاریخ متعارف نمی‌گنجد.» در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسانتر گرفته‌اند و شمه‌یی بیش یاد نکرده‌اند، اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند.<sup>۲۰</sup> «این طول و عرض که او به کارش داد، قالب تنگ تاریخ را شکست و تاریخ او را به قلمرو ادبیات و رمان وارد کرد. این بیهقی دبیر با همت و پشتکار و حوصلهٔ فراوانی که به خرج داد و با استعداد فوق‌العاده‌ای که در مشاهده و ثبت جزئیات و صحنه‌آرایی و به تصویر کشیدن وقایع و شخصیت پردازی و گفت‌وگو نویسی و ایجاد حس تعلیق در مخاطبان‌ش داشت، اولین رمان تاریخی ادبیات فارسی را نوشت.»<sup>۲۱</sup>

برای آشکار شدن بحث بهتر است نگاهی هم به برخی ویژگی‌ها و عناصر داستانی و نمونه‌هایی از تاریخ بیهقی بپردازیم. آقای محسن سلیمانی در مبحث "داستان چه حد ساختگی است؟" از قول جورج هـ سینرز - دارل شوایتسر می‌نویسد: «داستانی که شما می‌نویسید باید راست باشد؛ یا لا اقل تا حدودی راست باشد.» «و نیز در داستان هیچ نکتهٔ ریزی نباید بی‌اهمیت تلقی شود؛ چون اگر مهم نباشد طبیعتاً زاید است؛ که البته این موضوع دیگری است و باز اگر نکته‌ای که شما در داستان می‌آوردید مهم باشد وظیفهٔ شماست که اطلاعاتتان در آن مورد دقیق و صحیح باشد»<sup>۲۲</sup> حال توجه کنیم به سخن بیهقی

که می‌گوید: «سخنی نگویم که گویند شرم باد این پیر را و یا هر کجا نکته ای دیدمی در آن آویختمی»<sup>۲۳</sup> که هم بیانگر راستی و هم مذاقۀ جناب بوالفضل در نقل حکایات واقعی است. و این شعار نیست، چرا که در جای جای کتاب از جمله در داستان حسنک صحنۀ حرکت و مدیریت و نظارت توأم با نگرانی بوسهل زوزنی را که سعی در اجرای قطعی دستور اعدام است با دقت و ظرافت بیان می‌کند: «از خواجه بزرگ عمید عبدالرزاق شنودم که این شب که دیگر روز آن حسنک را بر دار می‌کردند بوسهل نزدیک پدرم آمد نماز خفتن. پدرم گفت: چرا آمده‌ای؟ گفت: نخواهم رفت تا آنگاه که خداوند بخشید که نباید رقتی نویسد به باب سلطان در باب حسنک به شفاعت. پدرم گفت بنوشتمی، اما شما تباہ کرده‌اید و سخت ناخوب است و به جایگاه خواب رفت»<sup>۲۴</sup> و یا گفته می‌شود «در حقیقت از طریق بیان واقعیات درست تاریخی، علمی و حسّی در داستان، نویسنده تصویری قانع کننده از زمان و مکان و به وقت ضرورت جهانی کامل - که صحنۀ وقوع حوادث یا رمان است - ارائه خواهد شد»<sup>۲۵</sup> می‌بینیم این دبیر با تدبیر هم آدرس دقیقی از مکان حوادث و زمان وقوع آن و حتّی شرایط حاکم بر محیط ارائه می‌کند: «خصمان پیدا آمدند سخت انبوه از چپ و راست از کرانها و جنگ پیوستند و کار سخت شد که چون ایشان شوخی کردند از هر جانبی، ازین جانب دفعی همی بود از تاب باز شده و جنگی می‌رفت ناچار خصمان چیره‌تر شدند و همچنین آویزان آویزان می‌رفتیم... و مقرر گشت که خللی بزرگ خواهد افتاد و آغازیدند پنهان جمّازگان راست کردن و ستوران قوی جنیبت کردن و از کالا و نقد اندیشه کردن و راست چنان که قیامت خواهد افتاد یکدیگر را پدرود کردند. و امیر سخت نومید شده بود و از تجلّد چه چاره بودی، می‌کرد»<sup>۲۶</sup>.

اگر بپذیریم که «داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است و خصلت

بارز داستان این است که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاق می‌افتد»<sup>۲۷</sup>



آنوقت به متن حوادث تاریخ نگاهی می‌افکنیم در می‌یابیم که چه بسیار داستانگونه است. «... و می‌شنویم که قاضی بست، ابوالحسن بولانی و پسرش سخت تنگدست اند و از کس چیزی نستانند و اندک مایه ضیعتی دارند، یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر تا خویشان را ضیعتکی حلال خردند... من کیسه‌ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم. دعا کرد... و کیسه‌ها با وی بردند... بونصر پیغام سلطان به قاضی رسانید، بسیار دعا کرد...» در اینجا خواننده منتظر است تا بداند بعد چه می‌شود... و این انتظار با عبارت داهیانه «... و گفت این صلت فخر است، پذیرفتم و باز دادم، که مرا به کار نیست که قیامت سخت نزدیک است حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دریابست نیست اما چون بدانچه دارم و اندک است قانعم وزر و وبال این به چه کار آید؟»<sup>۲۸</sup> به سر می‌آید. همچنین است انتظار شنونده در عکس العمل بونصر و مسعود در مقابل ردّ هدیه: «بونصر گفت ای سبحان الله! زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده، و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن، آن قاضی همی - نستاند؟!»<sup>۲۹</sup> و... .

چهار عنصر بنیادی محیط، خبر، شخصیت و حادثه تقریباً در همه داستانها وجود دارد لکن شدت و ضعف آنها فرق می‌کند و نوع تعادلی که باید در داستان بین این عناصر برقرار باشد مشخص می‌کند که شخصیت‌پردازی داستان چگونه باید یا ممکن است یا می‌تواند باشد... هر عنصر ساختمان ضمنی خود را بوجود می‌آورد. بدین معنی که اگر حضور یکی از عناصر در داستان قویتر باشد ساختمان خاص آن نیز شکل کلی داستان را مشخص می‌کند. از طرفی این عناصر وجوه مشترک زیادی با هم دارند. مثلاً «شخصیت الف» بخشی از محیط پیرامون «شخصیت ب» را نیز تشکیل می‌دهد و یا احتمال دارد عنصر خبر در یک داستان، شامل اطلاعاتی درباره ماهیت یک شخصیت نیز باشد. وقس

علی‌هذا. مثلاً در داستان حسنک وزیر، شخصیت محوری حسنک است و صحنه پیش آمدن میکائیل و دشنام دادن به حسنک و بی‌توجهی حسنک بدو و بزرگوارانان از کنار او گذشتن بخشی از محیط است که به نمایش شخصیت حسنک کمک می‌کند. یا رفتار بوسهل زوزنی در زمان آمدن حسنک به دیوان و... «گفت چون حسنک بیامد خواجه برپای خواست، چون او این مکرمت بکرد همه اگر خواستند یا نه بر پای خاستند. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت برخاست نه تمام و بر خویشان می‌ژکید. خواجه احمد او را گفت: تو در همه کارها ناتمامی.»<sup>۳۰</sup>

شرح خبر محاکمه حسنک است که محیط، همان فضای حاکم بر جلسه را ساخته و رفتار بوسهل و پاسخ حسنک یاریگر معرفی درستی از شخصیت حسنک است. نکته قابل تأمل در تاریخ بیهقی این است که محوری‌ترین عنصر، عنصر شخصیت پردازی در کتاب تاریخ است. چنانکه بوسهل زوزنی را منفورترین شخصیت‌ها و حسنک را محبوب‌ترین اشخاص معرفی می‌کند. بگونه‌ای که خواننده از بوسهل متنفر و بر حسنک اشک می‌ریزد.

همچنین است شخصیت‌پردازی در حکایاتی نظیر فرو گیری غازی سپاه سالار و اریارق و... و لذا سرتاسر این کتاب تاریخ به چنین حکایات آراسته گردیده است؛ این است که ظن خوانندگان مبنی بر داستان‌وارگی تاریخ بیهقی بی‌ربط نیست.

و از جهاتی هم کتاب بیهقی خود نمایشنامه‌ای است. چراکه او در شرح وقایع، صحنه‌ها و جایگیری‌ها را هم مشخص کرده است. یا بهتر است بگوییم وی صحنه‌ها و شرایط موقوف را بگونه‌ای تصویر کرده است که نمایشنامه نویس را کمتر به زحمت انداخته و چراغی روشن فرا راه او گذاشته تا به سادگی آن را آماده اجرا کند؛ هرچند که به دلایلی فیلم و نمایشنامه‌هایی درخور درباره این برهه تاریخی ساخته و اجرا نشده است. و بنا بر

اطلاع ما تنها موارد اندکی نظیر نمایشنامه‌ای با عنوان حسنک " بر بنیاد گزارش ابوالفضل بیهقی " آماده شده است.<sup>۳۱</sup>

از منظری هم می‌توان گفت بیهقی روزنامه نگار و خبرنگار بسیار خوب و با کفایتی است. خبرها و گزارش‌هایی که در تاریخ بیهقی به چشم می‌خورد. به دلیل قوت، جزالت و استحکام کلام از مرز معمول گزارش نویسی در می‌گذرد و به صورت ارزش‌های ادبی ماندگار در می‌آید. نوشته‌های بیهقی چنان از مایه‌های خبری سرشار و از مشاهده برای دست یافتن به خبر و گزارش و بیطرفی در نگارش برخوردار است که به جرأت می‌توان گفت که او در واقع خبر خوب و ماندگار می‌نویسد.

در این نوشته‌ها دو عنصر اساسی غالب است: عنصر خبر و عنصر گزارش. او کار خود را بر نوشتن این دو بنا می‌نهد... تمامی تاریخ او مشحون از خبرها و گزارش‌هایی است که بیهقی درباره آدم‌ها، جشن‌ها، سوگ‌ها، سرگذشت‌ها، درگیری‌ها و... نوشته است. با این تفاوت که این گزارش‌ها به اندازه‌ای قوی و از حیث تصویری چندان غنی است که لابلای کلمات و جملات و عبارات افسون‌کننده‌اش خواننده، صحنه گزارش شده را مقابل چشم می‌بیند.

در گزارشی که از سیل غزنین می‌نویسد نخست روز، تاریخ و حتی ساعت وقوع حادثه را به درستی می‌دهد. «در روز شنبه نهم ماه رجب میان دو نماز... و بلافاصله در قسمت دوم جمله کار را تا آفرینش یک شعر بالا می‌برد. در روز شنبه، نهم ماه رجب، میان دو نماز بارانکی خرد خرد می‌بارید چنانکه زمین ترگونه می‌کرد».<sup>۳۲</sup>

بیهقی به اندازه یک خبرنگار آگاه، زبده و آموخته معاصر ما از شور کنجکاوی و بی-طرفی آگاهانه و حوصله جستجو برای کسب اطلاعات و پی بردن به کنه مسائل روزمره برخوردار است و همه این اطلاعات را یادداشت و آرشیو می‌کند و به موقع به کار می‌بندد.

اما عمده برتری او این است که از این گزارش‌های معمول یک اثر بزرگ ادبی- تاریخی می‌سازد و لذا بی‌ربط نگفته‌اند که روی هم رفته او نه تنها روزنامه نگار پیش از موقع که قدیمی‌ترین روزنامه نگار ایران و جهان است.<sup>۳۳</sup> و اما توصیفات بسیار عالی و شبه سینمایی بیهقی محل تأمل بسیار است. از توصیف بسیار کار آمد و در عین حال دراماتیک در تاریخ بیهقی، "مراسم اعدام حسنک" است. او با کمک جملات کوتاه اما رسا چنان فضایی ایجاد می‌کند که گویی ما حسنک را با آن حال و هوای خاص می‌بینیم و اگر از خوانندگان تاریخ بیهقی در چگونگی آن پرسیم بدون شک خواهند گفت که داستانها درست مثل یک فیلم است. در مطالعه تاریخ بیهقی، با توصیف درونی و بیرونی روبرو هستیم که در جان بخشیدن به صحنه های گوناگون کمک شایانی می‌کنند.

اشخاص داستانی در تاریخ بیهقی برای شناساندن خود به مخاطب اغلب به عمل و گفتار متوسل می‌شوند؛ «امروزه به خلاف گذشته که وصف ساده و جزء به جزء حالات و حرکات و قیافه اشخاص باب بود، نویسنده می‌کوشد اشخاص داستان را به گفتگو و عمل وادارد. و کاری کند که خود با گفتار و رفتار، شخصیت و خوی و خصال خویش را در معرض تماشا و قضاوت خواننده قرار دهند؛ و بدیهی است که این روش هم طبیعی و هم با واقعیت زندگی سازگار است.»<sup>۳۴</sup> لکن توصیف ساده نیز کاربردهای خاص خود را دارد و برای پیشبرد روایت و داستان مؤثر است. در تاریخ بیهقی به کرات به توصیف لباس اشخاص پرداخته شده است. گویی بیهقی می‌دانست که هنری به نام سینما متولد خواهد شد که یکی از ارکان آن طراحی لباس است. تصاویری که بیهقی ارائه می‌کند، تصاویری جذاب و سینمایی است. اگر بیهقی یکی از معاصران ما بود بی‌شک عده‌ای منتقدان از تاثیر سینما بر نوشته‌های او سخن می‌راندند. با اندکی تأمل در صحنه پردازی‌ها و فضا سازی-

های تاریخ بیهقی به جرأت می‌توان او را فیلم نامه نویسی نامید که قرن‌ها از زمانه خود جلوتر بوده است.

در ادامه روایت بردن / امیر محمد به قلعه، وی صریحاً به نمای عمومی نسبتاً دور اشاره دارد و با ذکر جمله «هنوز در چشم پیدا بود» در واقع موقعیت قرارگرفتن امیرمحمد را در این نما معین می‌کند که یک نمایش از راه دور است. علی‌ای و حال همه این موارد به نوعی در باره بیهقی و اثرش صادق است و جای بحثی گسترده و علیحده باقی می‌ماند.

## نتیجه گیری

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی تاریخ‌نگار پرمایه و هنرمند سده پنجم هجری است و نظر به اینکه تاریخ‌نویسی در بین ملل پارسی زبان از دیر باز وجود داشته و در گذشته عمدتاً تاریخ را به شیوه روایی می‌نوشته‌اند و در واقع تاریخ و هم داستان ذکر وقایع و رخدادهای تاریخی به شیوه روایی بوده است، لذا این مورخ بزرگ کتاب تاریخی نوشته که جامع بسیاری دانشهاست و توانسته با استفاده از فصاحت و بلاغت اثرش را ادبی و با استفاده از عناصر و ویژگیهای داستانی او اولین رمان تاریخی ادبیات فارسی را بنویسد که می‌تواند در بسیاری موارد با معیارهای داستان نویسی قرن بیست و یک همخوانی داشته باشد و در عین حال این اثر ویژگی‌های گزارش‌نویسی، روزنامه‌نگاری و فیلم‌نامه نویسی را داراست و در حقیقت بیهقی متد متفاوتی (روایتی و داستان گونه) و از نوع خاص را برای نوشتن تاریخ به کار گرفته و با استفاده از شگرد خاص داستانی و با تکیه بر واقعیت و اندیشه رئالیستی، توانسته تاریخ و داستان را یکجا بنویسد. و شخصیت‌پردازی با تلفیقی از روش‌های (مستقیم و غیرمستقیم متداول در داستان نویسی قرن حاضر) به عنوان مهمترین رکن داستانی در کتاب تاریخ داستان گونه و روایتی بیهقی نمود یافته است و باعث هر چه زیباتر و هنرمندانه‌تر شدن این شاه اثر شده است.

## یادداشت‌ها:

- <sup>۱</sup> - بارتولد، واسیلی ولادیمیر اویچ، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۶۸۸.
- <sup>۲</sup> - بیهقی، علی بن زید، تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷، ص ۱۷۵.
- <sup>۳</sup> - سلمی، عباس و خلخالی، نادر، «توان بیهقی در گزینش نثر داستانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد، شماره اول و دوم، ش مسلسل ۱۲۴-۱۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۵۷.
- <sup>۴</sup> - بروفه یف، ن، آ، تاریخ چیست، ترجمه محمد تقی زاده، تهران، نشر جوان، ۱۳۶۰، ص ۱۱.
- <sup>۵</sup> - طایفی، شیرزاد، «نگاهی انتقادی به کتاب تاریخ بیهقی»، تهران، کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۲، خرداد ۱۳۷۷، صص ۴۲-۴۷.
- <sup>۶</sup> - جلالی، نادره، سرگذشت غزنویان، برگرفته از ترجمه کتاب تاریخ یمینی اثر محمد ابن عبدالجبار عتبی) تهران، موسسه اهل قلم، زیر نظر اکبر ایرانی و علیرضا مختار پور، ۱۳۸۱، ص ۳۳.
- <sup>۷</sup> - بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، با مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرستها محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵.
- <sup>۸</sup> - طباطبایی، مهدی، مقاله «شرط تاریخ»، تهران، نشریه کیهان ۱۲/۴/۱۳۸۶، ص ۹.
- <sup>۹</sup> - افخمی ستوده، حنیف، «چنین گفت حسنک وزیر»، تهران، نشریه فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۶۰، ص ۳۳.
- <sup>۱۰</sup> - بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۰۴.
- <sup>۱۱</sup> - همان، ص ۱۶۸.
- <sup>۱۲</sup> - همان، ص ۶۱۹.
- <sup>۱۳</sup> - همان، ص ۶۲۰.
- <sup>۱۴</sup> - همان، ص ۶۲۰.
- <sup>۱۵</sup> - همان، ص ۳.
- <sup>۱۶</sup> - همان، ص ۱۸۸.
- <sup>۱۷</sup> - همان، ص ۱۸۸.

- ۱۸ - همان، ص ۱۷۸.
- ۱۹ - طباطبایی، مقاله «شرط تاریخ»، ص ۹.
- ۲۰ - بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۹.
- ۲۱ - میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه و رمان)، تهران، نشر سخن، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، صفحه ده و یازده.
- ۲۲ - سلیمانی، محسن، فن داستان نویسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۶، صص ۱۰۲-۱۰۰.
- ۲۳ - همان، صص ۳۱۸ و ۱۶۸.
- ۲۴ - همان، صص ۳۱۸ و ۱۷۵.
- ۲۵ - سلیمانی، فن داستان نویسی، ص ۱۰۱.
- ۲۶ - بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۴۵.
- ۲۷ - میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، صفحه ده.
- ۲۸ - بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۱۱.
- ۲۹ - همان، ص ۵۱۱.
- ۳۰ - همان، ص ۱۷۴.
- ۳۱ - سلطانپور، سعید، «نمایشنامه حسنگ»، ۹۱/۴/۲۷، (سایت ketabnak.com).
- ۳۲ - بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۲۵۹.
- ۳۳ - علینژاد، سیروس، «بیهقی روزنامه نگار هزارساله»، تهران، نشریه آدینه، شماره ۳۹، آذرماه ۱۳۶۸، صص ۴۰-۶۰.
- ۳۴ - یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، بهمن ۱۳۵۱، ص ۲۵۷.